

Feasibility of Good Governance as a Policing Strategy

(Type of Paper: Research Article)

Samaneh Rahmatifar*

Abstracts

The purpose of this paper is to suggest a new policing strategy that improves the police-citizen relationship, is compatible with democracy and has the capacity to promote human rights, and is applicable to any democratic environment regardless of the specific legal system. The methodology of this research is descriptive-analytical in that the elements of good governance (participation, consensus, anti-corruption, transparency, rule of law, equity, accountability, efficiency and effectiveness) are briefly defined, while each element is evaluated as an independent variable in relation to policing strategy as a dependent variable. Moreover the indicators of each element are found and their feasibility is studied. The result of this study shows that good governance elements can be applied as policing strategy and are compatible with new approaches to policing, such as community-based policing, preventive policing and problem-based policing. If these elements are applied at the same time, without undue preference or delay, democracy and civil rights will improve. The relevant laws and regulations show that the Iran's police force is result-oriented; applying process-oriented elements of good governance, which optimize police-community relations, guarantees public acceptance of police actions and decisions, and ultimately enhances its efficiency.

Keywords

good governance, police strategy, democracy, human rights, participation, rule of law.

* Department of Law at the Faculty of Humanities Science, Hamedan Branch of the Islamic Azad University, Hamedan, Iran. Email: s.rahmatifar@gmail.com
Received: September 5, 2019 - Accepted: February 17, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

امکان‌سنجی حکمرانی خوب به‌عنوان راهبرد پلیس

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سمانه رحمتی فر*

چکیده

به موازات و برای توسعه حقوق شهروندی، پلیس نیازمند راهبردی جدید است؛ راهبردی که رابطه‌اش با شهروندان را بهینه‌سازد، با دموکراسی سازگار باشد و ظرفیت ارتقای حقوق بشر را داشته باشد و صرف‌نظر از اوصاف یک نظام حقوقی خاص، در هر فضای دموکراتیکی، قابل اعمال باشد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است، به این ترتیب که مؤلفه‌های حکمرانی خوب (مشارکت‌پذیری، وفاق‌گرایی، مبارزه با فساد، شفافیت، حاکمیت قانون، انصاف، پاسخگویی، کارآمدی و اثربخشی) به‌اجمال تعریف می‌شوند و با رویکردی تطبیقی هریک از مؤلفه‌ها، به‌عنوان متغیر مستقل، در جایگاه راهبرد پلیس، به‌عنوان متغیر وابسته، امکان‌سنجی و شاخص‌یابی می‌شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد اصول حکمرانی خوب قابلیت اعمال به‌عنوان راهبرد پلیس را دارد و با رویکردهای نوین پلیس، مانند پلیس اجتماع‌محور، پلیس پیش‌گیرنده و پلیس مسئله‌محور، هماهنگ است؛ ولی تنها در صورتی دموکراسی و حقوق شهروندی را، به‌عنوان فلسفه حاکم بر پلیس، تأمین و تضمین می‌کند که اصول آن، همزمان و بدون تقدم و تأخر ارزشی اعمال شوند. مطالعه قوانین و مقررات نشان می‌دهد رویکرد فعلی پلیس ایران، نتیجه‌گراست؛ اعمال مؤلفه‌های فرایندمحور حکمرانی خوب، ضمن بهینه‌سازی رابطه پلیس و جامعه، تضمینی برای پذیرش عمومی اقدامات و تصمیمات و اجرای کم‌هزینه‌تر آن و در نهایت افزایش بازدهی پلیس است.

کلیدواژگان

حاکمیت قانون، حکمرانی خوب، حقوق بشر/حقوق شهروندی، دموکراسی، راهبرد پلیس، مشارکت‌پذیری.

* گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Email: s.rahmatifar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

مقدمه

اقتدار پلیس، با تأیید و احترام عمومی رابطه مستقیم و با میزان استفاده از زور، رابطه عکس دارد. پلیس از یک طرف ضامن اصلی حقوق شهروندی است و از طرف دیگر، ابزارهای عینی نقض حقوق شهروندان را در اختیار دارد و در نتیجه منزلت اجتماعی پلیس آینه تمام‌نمای مشروعیت دموکراتیک دولت محسوب می‌شود. به این ترتیب که سوءاستفاده از قدرت توسط پلیس در سطح داخلی بحران مشروعیت ایجاد می‌کند؛ این بحران می‌تواند به سطح بین‌المللی تسری یابد و مشروعیت دولت مراوده‌کننده با دولت نامشروع را به چالش بکشد (Bayley, 2006: 17). پلیس چگونه می‌تواند وظیفه‌اش را به‌گونه‌ای انجام دهد که اصول دموکراتیک حاکم بر جامعه و حقوق شهروندان (به‌طور مشخص مفاد فصل سوم قانون اساسی) رعایت شود؟ به موازات تحولات جوامع، شیوه‌های برقراری نظم در مناسبات انسانی ناگزیر از پویایی و تغییر است؛ تغییراتی در سه بعد فلسفی (اعتقادات و ارزش‌های ناظر بر چگونگی برقراری نظم در جامعه)، راهبردی/استراتژیک (مفاهیم کاربردی که به فلسفه سازمان جامعه عمل می‌پوشاند) و برنامه‌ای (رابط تبدیل راهبرد به تاکتیک) (Jones, 2009: 343). پلیس بسته به نوع نظام حقوق اساسی، فلسفه و در نتیجه راهبرد متفاوتی دارد. در انواع حکومت‌های دموکراتیک (که جمهوری اسلامی نیز یکی از آنهاست)، دموکراسی فلسفه ایده‌آلی برای پلیس محسوب می‌شود. چه راهبردی با دموکراسی به‌عنوان ارزش حاکم بر پلیس همسوست و زمینه عملیاتی شدن آن را فراهم می‌کند و به این ترتیب مشروعیت پلیس و تبعاً دولت را ارتقا می‌دهد؟

هدف اصلی پژوهش، امکان‌سنجی حکمرانی خوب به‌عنوان راهبرد پلیس است؛ اهداف فرعی عبارت‌اند از توصیف حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن؛ یافتن شاخص‌های هر یک از مؤلفه‌ها متناسب با ماهیت و مأموریت پلیس؛ بررسی وضعیت حقوق شهروندی در فرض اعمال حکمرانی خوب در نیروی پلیس. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا حکمرانی خوب قابلیت اعمال به‌عنوان راهبرد پلیس را دارد؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از اینکه هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب را با چه شاخص‌هایی می‌توان در سازمان پلیس اعمال کرد؟ در فرض اعمال حکمرانی خوب به‌عنوان راهبرد پلیس، حقوق شهروندی چه وضعیتی می‌یابد؟ فرضیه پژوهش این است که اگر دموکراسی، که تضمین حقوق شهروندان یکی از اصول آن است، به مثابه فلسفه یا ارزش حاکم بر پلیس باشد، حکمرانی خوب، به‌عنوان راهبرد می‌تواند این ارزش‌ها را محقق کند؛ به‌عبارت دیگر مؤلفه‌های حکمرانی خوب، استانداردهای هنجاری برای چگونگی برقراری نظم توسط پلیس در فضایی دموکراتیک را به‌دست می‌دهند و میان دموکراسی و حقوق شهروندی از یک طرف و نظم از طرف دیگر را جمع می‌کنند.

ادبیات پژوهش

دموکراسی: تا پیش از همه‌گیر شدن جنبش حقوق بشری، دموکراسی به حکومت اکثریت تعریف می‌شد، ولی پس از اولویت یافتن حقوق بشر در مناسبات دولت‌ها، تعریف آن به حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت تغییر کرد (قاضی، ۱۳۸۳: ۶۴۸-۶۴۶).

حکمرانی: این اصطلاح از اواخر سده بیستم رواج دوباره یافته است. حکمرانی، فرایندی است که از طریق آن یک نهاد (اعم از عمومی و خصوصی، در سطح فراملی، ملی، فروملی) اداره می‌شود (Jones, 2009: 343). فرایندی که بر همکاری شبکه‌ای ذی‌نفعان نسبتاً مستقل مبتنی است و در قالب آن، تصمیماتی برای انجام امور، گرفته می‌شود (Clark, 2005: 642).

حکمرانی خوب: الگویی اصلاحی به‌منظور بهینه‌سازی ارتباط میان حکومت، بخش خصوصی و شهروندان (به‌ویژه نهادهای مدنی به‌عنوان نماینده شهروندان). حکمرانی خوب بسته‌ای متشکل از مؤلفه‌های مشارکت‌پذیری، وفاق‌گرایی، مبارزه با فساد، شفافیت، حاکمیت قانون، انصاف، پاسخگویی، کارآمدی و اثربخشی است (See: Desai & Goel, 2018: 52). به‌عبارتی از طریق اعمال این مؤلفه‌ها توسط بازیگران حکمرانی، نتایج بهینه می‌شود. شایان ذکر است که در الگوی حکمرانی خوب میان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، تفاوت وجود دارد؛ تصمیم‌گیری به‌مثابه دستوری از بالاست که با سطحی از قوه قهریه/الزام می‌شود، درحالی‌که تصمیم‌سازی، فرایندی با حضور ذی‌نفعان است و به‌جای الزام، از روی اقتناع رعایت می‌شود (ر.ک: رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۸۱-۲۷۹).

مشارکت‌پذیری

مشارکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی عضو بودن و با آن همکاری کردن است. در معنای گسترده‌تر، برانگیختن حساسیت جمعی به قصد هم‌افزایی و تشویق ابتکارات به هدف پیشبرد برنامه‌هاست (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۳). جلب مشارکت معنادار، روش‌های مختلفی دارد که از جمله می‌توان به دادن حق رأی در اتخاذ تصمیم به ذی‌نفعان، تصمیم‌گیری با شنیدن دیدگاه‌های ذی‌نفعان بدون داشتن حق رأی و تصمیم‌گیری با شنیدن نظر ذی‌نفعان، بدون حضور فیزیکی آن در مرحله نهایی اشاره کرد.

مشارکت‌پذیری پلیس دو جلوه مهم دارد: مشارکت رده‌های مختلف نیروی پلیس در تصمیمات (مشارکت‌پذیری درونی) و مشارکت ذی‌نفعان خارج از مجموعه پلیس در تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات (مشارکت‌پذیری بیرونی). به‌دلیل ساختار سلسله‌مراتبی پلیس نوع اول مشارکت ناممکن به‌نظر می‌رسد؛ راه‌حل این موضوع، رده‌بندی تصمیمات در هر سطح برحسب حساسیت و به‌کارگیری یکی از روش‌های مشارکت بسته به میزان حساسیت موضوع است. مشارکت شهروندان در سیاستگذاری و بعضاً اجرای برنامه‌های انتظامی کشور، نقش اساسی

در ایجاد نظم دارد (مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). پلیس هنگامی از قدرت فیزیکی استفاده می‌کند که مشارکت عمومی در برقراری نظم ناکام مانده باشد (Wankhade & Weir, 2015: 20). پلیس برای هم حفظ و هم احیای نظم، می‌تواند از مشارکت عمومی بهره‌گیرد؛ البته این مستلزم، تغییر نگرش دولت به مقوله مشارکت و بازنگری در مفهوم نظم، اجرای عدالت و در نهایت اصلاح راهبرد پلیس است (Chalom *et al.*, 2002: 17). همکاری پلیس و شهروندان برای حل مشکلات و بازگرداندن نظم، یک راهبرد انتظامی است؛ با اعمال این راهبرد، ماهیت پلیس از نیرو (که متضمن قهر و غلبه است) به خدمت تغییر می‌کند (UN, 2005: 37). نیل به دو راهبرد نوین پلیس، یعنی جامعه‌محوری و مسئله‌محوری، (وروایی و بهریر، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۱۸) از مشارکت شهروندان آغاز می‌شود.

یکی از خدمات پلیس، رفع آثار و تبعات جرم است. تبعات جرم از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد؛ در نتیجه رفع آن، راه‌حل‌ها و مشارکت افراد محلی را می‌طلبد. از آنجا که زنان و اقلیت‌ها، بیشترین آسیب را از جرم و بی‌نظمی می‌بینند، حضور آنان، به‌ویژه در قالب نهادهای مدنی و در کنار دیگر افراد محلی، اهمیت ویژه در مشارکتی شدن راهبرد پلیس دارد.

در خصوص مشارکت‌پذیری، تبصره ۳ ماده ۲۳ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۲، مقرر می‌دارد: «نیروی انتظامی به‌منظور بهره‌گیری از مشارکت‌های مردمی در تحکیم و توسعه نظم و امنیت اجتماعی می‌تواند عده‌ای را به‌عنوان پلیس افتخاری از بین افراد داوطلب واجد صلاحیت، انتخاب و پس از آموزش و سازماندهی لازم، با عناوینی چون پلیس محلی به‌کار گیرد. چگونگی اجرای این تبصره به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ...» از آنجا که آیین‌نامه مذکور به تصویب نرسیده است، این تبصره عملاً اجرا نمی‌شود.

نکته مهم این است که مشارکت شهروندان و جامعه مدنی در صورتی معنادار است که به حضور ذی‌نفعان در تصمیم‌سازی در انواع مسائل، منجر شود (UN, 2015: para. 13) تا حداقل در سطح محلی، قواعد برای و با شهروندان محلی ایجاد شوند (Chalom *et al.*, 2002: 17)، وگرنه صرف دریافت و رسیدگی به گزارش‌های مردمی یا استفاده از افراد به‌عنوان مخبر، گشت‌زن و نظایر آن در بهترین حالت از جنس همکاری است، نه مشارکت و همسو با دو مؤلفه دیگر حکمرانی خوب، انصاف و شفافیت، نیست؛ در نتیجه، به بهتر شدن حکمرانی نمی‌انجامد. از راه‌های جلب مشارکت معنادار عمومی، می‌توان به تشکیل گروه‌های مشورتی، متشکل از افراد محلی و فرماندهان پلیس، اشاره کرد.

وفاق‌گرایی

منظور از وفاق‌گرایی یا اجماع‌محوری این است که تصمیمات سازمان، حد وسط منافع بعضاً متضاد همه ذی‌نفعان باشد (Desai & Goel, 2018: 52). پلیس چگونه می‌تواند این معیار را

شناسایی کند؟ همچنین همیشه این احتمال وجود دارد که گروه‌ها و افرادی عملکرد پلیس را مخالف منافع خود بیابند و با سنگ‌اندازی، مانع از انجام درست وظایف شوند. به‌عبارت دیگر، گاهی تعارض منافع به‌حدی است که توافق بر حد وسط دشوار می‌نماید. راهکار رفع این چالش، گفت‌وگو و تقویت احساس همبستگی اجتماعی و بی‌طرفی است.

پلیس از طریق شناسایی و تقویت نهادهای محلی، افراد و گروه‌های مخالف را شناسایی و با گفت‌وگو (UN, 2005: 21)، آنها را به پذیرش حد وسط متقاعد می‌کند. لازمه برقراری چنین ارتباطی داشتن زبان مشترک با مخاطبان و آگاهی از دغدغه‌های آنان و پایبندی به مشارکت به‌عنوان یک اصل راهبردی است. به این ترتیب تبعاً انتظارات عمومی از پلیس معقول و متناسب با اختیاراتش می‌شود. عدم کنترل انتظارات، از جمله عواملی است که مشروعیت پلیس را به مخاطره می‌اندازد. مقامات ارشد وظیفه مدیریت و کنترل انتظارات، از طریق گفت‌وگو با ذی‌نفعان را بر عهده دارند.

از دیگر عوامل تسهیل‌کننده وفاق، تقویت احساس همبستگی اجتماعی از طریق افراد با نفوذ محلی، اصناف، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر نهادهای محلی است (Chalom et al., 2002: 17). همبستگی به ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری منجر می‌شود و در نتیجه خودبه‌خود وفاق می‌آفریند، مشارکت را تسهیل می‌کند و حتی زمینه برهم خوردن نظم را از بین می‌برد. این خطر وجود دارد که همبستگی میان شهروندان و علیه پلیس شکل بگیرد؛ راه جلوگیری، رعایت حساسیت‌های محلی، از حیث زبانی، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی، مذهبی، اقتصادی، جایگاه اجتماعی زنان، توجه به روش‌های محلی رفع نزاع و ... توسط پلیس است (Caparini & Livingstone, 2014: 16). این موضوع به‌ویژه در کشوری مانند ایران، که جوانان غیربومی، در قالب خدمت نظام وظیفه عمومی، با پلیس همکاری می‌کنند، اهمیت زیادی دارد و آموزش کافی به آنان را می‌طلبد.

یکی از اصول حاکم بر پلیس، بی‌طرفی در انجام وظایف است؛ به این معنا که نیروی پلیس باید صرف‌نظر از اوصافی مانند رنگ، نژاد، قومیت، جنس، زبان، مذهب، عقیده، هویت و گرایش جنسی و ... خدمات خود را ارائه دهد. بی‌طرفی مستلزم این است که نیروهای پلیس، نماینده و نمایانگر گروه‌های متکثر جامعه باشند (UN, 2018, a: para. 18) و از همه گروه‌ها، به‌ویژه اقلیت‌ها، افرادی به عضویت پلیس درآیند؛ در این صورت راه وفاق هموارتر می‌شود. در ایران به موجب بند «الف» ماده ۱۷ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۴، شرط استخدام در پلیس مسلمانی است.

با این توضیحات وفاق‌گرایی را در چارچوب پلیس چنین می‌توان تعریف کرد: پلیس با گفت‌وگو و تقویت احساس همبستگی اجتماعی و بی‌طرفی و به تعبیری با نداشتن ارزش پیش خود، حال همه ذی‌نفعان را رعایت می‌کند. پلیس تنها مجاز به عدول از وفاق‌گرایی به نفع حقوق بشر و حقوق شهروندی است.

مبارزه با فساد

حکمرانی خوب، روشی برای مبارزه با فساد است. با این حال مبارزه با فساد یکی از مؤلفه‌های آن نیز محسوب می‌شود. منظور از فساد، سوءاستفاده از قدرت عمومی برای کسب منفعت شخصی است؛ فساد مصادیق متنوعی دارد، مانند اختلاس، تضییع اموال و دارایی‌های عمومی، استفاده غیرمجاز از اموال عمومی، اعمال نفوذ در معاملات، دارا شدن نا عادلانه، تطهیر و اختفای عواید حاصل از جرم، استفاده شخصی از اطلاعات محرمانه، ممانعت از اجرای عدالت و پولشویی (UN, 2004).

جایگاه پلیس در مبارزه با فساد دووجهی است: اولاً تمام انواع فساد درون نهاد پلیس مصداق دارد پس فسادگریزی جزئی از راهبرد اصلاحی پلیس است؛ ثانیاً پلیس به‌عنوان بازوی اجرایی قضاوت، مهم‌ترین نقش را در شناسایی فساد در نهادهای عمومی و خصوصی بازی می‌کند، پس فسادستیزی یکی از وظایف مهمش است.

ضمانت اجراهای عام قانونی و قضایی برای حذف فساد در نیروی پلیس به‌عنوان یکی از نهادهای اجرای قانون و ضابط دادگستری کافی نیست (Kies, 2011: 302) علاوه بر آن، پاکدستی یا به تعبیر رایج‌تر درستکاری^۱، می‌طلبد. منظور از درستکاری تمایل هنجاری به مقاومت در برابر وسوسه سوءاستفاده از امتیازات و حقوق ناشی از شغل است (Hickman et al., 2016: 248). نکته شایان توجه اینکه درستکاری و تبعاً مبارزه با فساد، ملغمه‌ای از ضمانت اجرای قانونی و اخلاقی است. به عبارت دیگر، نظام حقوقی، بیداری وجدان اخلاقی را تضمین می‌کند. یکی از شاخص‌های درستکاری، منع سوءاستفاده و استثمار جنسی است (UN, 2016: para. 8). از اصول رفتاری پلیس، عدم ارتباط با کارگران جنسی، رعایت قوانین ازدواج، نداشتن هیچ‌گونه ارتباط خصوصی با زنان قربانی و متهم، است (UN, 2018, a: para. 19). بند «ب» ماده ۳۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، در مورد نظامیانی است که در رابطه با خدمت به‌صورت دسته‌جمعی و با سلاح به جان یا مال یا ناموس مردم یا اموال عمومی تعدی یا تجاوز می‌کنند. این مقرر به‌صورت حداقلی انشا شده و محضاً تجاوز گروهی را به‌عنوان شدیدترین نوع بهره‌کشی جنسی جرم‌انگاری کرده است؛ اگرچه مقررات عام قانون مجازات اسلامی در خصوص روابط جنسی به قوت خود باقی است، از مجموع قوانین و مقررات نمی‌توان حمایت از زنان در برابر انواع سوءاستفاده جنسی را استنباط کرد.

عامل دیگری که می‌تواند راه ورود فساد به مجموعه پلیس را باز کند، داشتن منفعت در تغییر و تحولات سیاسی است. از این‌رو بند «د» ماده ۱۷ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، بند «ب» ماده ۷ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۴۰ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و بند «و» ماده ۱۴ آیین‌نامه انضباطی

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، هرگونه فعالیت و وابستگی حزبی برای اعضای پلیس را ممنوع کرده‌اند. از مجموع این مواد به‌نظر می‌رسد مشارکت سیاسی پلیس به رأی دادن خلاصه می‌شود. اگرچه با توجه به اینکه اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رهبر را، در کنار رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه تلقی کرده است، عباراتی نظیر *اطاعت از ولایت فقیه* در ماده ۱۴ و *التزام عملی به ولایت فقیه* در ماده ۶ آیین‌نامه انضباطی، نوع ارتباط میان پلیس و رهبر را مبهم و ظاهراً متفاوت با پیروی از دستور مافوق به‌عنوان یک وظیفه انتظامی می‌کند. مبارزه با فساد، علاوه بر حاکمیت قانون، با شفافیت و پاسخگویی رابطه مستقیم دارد.

شفافیت

شاید در ابتدا به‌نظر برسد به‌دلیل جنبه امنیتی اقدامات و تصمیمات پلیس، اصل شفافیت به آن راه ندارد، ولی شفافیت، زمینه پاسخگویی را فراهم می‌سازد و در نتیجه پلیس موظف است اطلاعات مربوط به خود را به اشتراک بگذارد تا جایی که از منظر ملل متحد، شفافیت اصل مرکزی است و سایر اصول راهبردی پلیس بر مبنای آن شکل می‌گیرد (UN, 2016: para. 9). شفافیت یعنی تصمیم و اجرا، تابع قواعد و مقررات از پیش اعلان‌شده، باشد و اطلاعات در خصوص آنها آزادانه و مستقیم در دسترس ذی‌نفعان قرار گیرد؛ همچنین اطلاعات به میزان کافی تولید، ارائه و از طریق رسانه‌های همگانی به شکل قابل درک عرضه شود. (Desai & Goel, 2018: 52) عبارت به میزان کافی قابل تأمل است؛ پلیس، نیروی انتظامی است که بر مبنای داده‌های اطلاعاتی اقدام می‌کند، ولی این به آن معنا نیست که بتواند بیش از ضروریات برقراری نظم، اطلاعات شهروندان را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کند و حقوق آنها، به‌ویژه حق حریم خصوصی را به مخاطره بیندازد.

مهم‌ترین ابعاد شفافیت پلیس عبارت‌اند از:

- شفافیت اداری: شفافیت اداری جنبه‌های متنوعی دارد که از آن جمله می‌توان به نحوه جذب و ارتقا و رسیدگی به تخلفات نیروی انسانی، تشکیلات و ساختار سازمانی دستگاه و ارتباطات ارگانیک آن با دیگر نهادها، به‌ویژه نهادها و مقامات سیاسی و چگونگی و حدود تفویض اختیار اشاره کرد. مورد اخیر در خصوص پلیس اهمیت مضاعف دارد. تفویض اختیار نهاد مناسبی برای جریان بهتر امور و افزایش کارآمدی است، ولی می‌تواند به گم شدن خط پاسخگویی و مسئولیت بینجامد. بنابراین در تفویض اختیار شفافیت در وظایف انتقالی و چگونگی تقسیم مسئولیت میان مافوق و مادون، مهم است (UN, 2018, a: para. 20).
- شفافیت مالی: پلیس دموکراتیک برای جامعه کار می‌کند و بخش اصلی هزینه‌هایش از

- محل درآمدهای عمومی، به‌ویژه مالیات، تأمین می‌شود. شفافیت بودجه و چگونگی هزینه‌کرد آن، جامعه را از استفاده مناسب از منابع مالی آسوده خاطر می‌کند (UN, 2018, a: para. 20) و به این ترتیب اعمال پلیس اثربخش‌تر می‌شود.
- شفافیت رفتاری: رفتار پلیس با شهروندان و چگونگی مواجهه با وضعیت‌ها، نمایی از رفتار حکومت است و در سطح کلان‌تر تصویر یک ملت در عرصه جهانی را می‌سازد. پلیس علنی و غیرعلنی در مواجهه با شهروندان قرار می‌گیرد. سطح علنی، مانند چگونگی برقراری نظم یک تجمع عمومی، به اعتبار ماهیت خود و تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی فراگیر، نگرانی کمتری از حیث عدم شفافیت ایجاد می‌کند، ولی مثلاً رفتار پلیس با بازداشت‌شدگان ماهیتاً غیرعلنی است و شفاف‌سازی در مورد آن ضرورت مضاعف دارد. ضبط صوتی و تصویری تمام رفتارها و اماکن پلیس و امکان دسترسی مقامات مافوق و ناظر در خود پلیس، مقامات نظارتی دیگر ارکان حکومت و ذی‌نفعان و نمایندگان بلافصل شهروندان (از جمله سمن‌ها) به این مستندات، شفافیت را از این حیث تضمین می‌کند (Kies, 2011: 302). ضبط رفتار پلیس به حدی اهمیت دارد که حق ضبط^۱ به فهرست موازین عدالت کیفری و مصادیق حق دادرسی منصفانه افزوده شده است و از ادله اثبات دعوا محسوب می‌شود (Kies, 2011: 303). تلاش برای مخفی کاری و نقض شفافیت رفتاری، پلیس را در مظان اتهام نقض حقوق شهروندان قرار می‌دهد و بار اثبات دلیل عدم نقض حق را بر عهده خود پلیس می‌گذارد.
- شفافیت هنجاری: یکی از شاخص‌های شفافیت پلیس، شفافیت قوانین به معنای عام (هم مصوبات پارلمان و دیگر قوانین بالادستی و هم مصوبات خود پلیس) است؛ در غیر این صورت حدود اختیارات مبهم می‌شود و حقوق شهروندان در معرض تضییع قرار می‌گیرد (داودی دهقانی و صوفی‌زمر، ۱۳۹۵: ۱۸۶). بنابراین شفافیت، از یک طرف لازمه پاسخگویی و از طرف دیگر مستلزم حاکمیت قانون است.
- شفافیت برای پلیس دو استثنا دارد: اطلاعات حساس و اطلاعات مربوط به حریم خصوصی افراد (UN, 2016: para. 9).

حاکمیت قانون

به‌طور ساده، حاکمیت قانون، به غلبه ضوابط از پیش‌نوشته‌شده بر روابط تعریف می‌شود. منظور حکمرانی خوب از حاکمیت قانون علاوه‌بر صورت نظام حقوقی، ساختار دولت و ماهیت قواعد را هم در برمی‌گیرد. از این منظر، تمام شهروندان، نهادها و مؤسسات از عمومی و خصوصی و حتی

1. Right to Record

خود دولت، در برابر قوانینی که علناً منتشر، برابره اجرا و مستقلاً قضاوت می‌شوند و وفق نظام حقوق بشر بین‌الملل هستند، پاسخگو هستند. حاکمیت قانون همچنین متضمن برتری قانون بر دیگر هنجارها، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، عدالت در اجرای قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌سازی، امنیت حقوقی، پرهیز از خودسری، شفافیت حقوقی و رویه‌ای است (UN Secretary-General, 2004: para. 6). بنابراین از شاخص‌های حاکمیت قانون، پاسخگویی همگانی، رعایت حقوق بشر و مشارکت ذی‌نفعان در تدوین قانون است. دموکراسی مستلزم حکومت قانون و نه دولت، بر پلیس است؛ منتها قانونی که با اصول حقوق بشر ناسازگار نباشد.

منظور از قانون مصوبات نهادهای ذی‌صلاح، در رأس همهٔ مجلس، است. بند «پ» مادهٔ ۱۱ آیین‌نامهٔ انضباطی نیروهای مسلح، قانون را به دستورهای مسلم شرع، فرمان‌های مقام معظم فرماندهی کل قوا، حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران از جمله قوانین و مقررات نظامی تعبیر کرده است. ضمن اینکه اولاً منظور از حاکمیت نظام در این مقررہ مشخص نیست و ثانیاً در سلسله‌مراتب هنجارها مصوبات رسمی را در ذیل نشانده است، تسری مفهوم قانون به دستورهای شرعی و لزوم رعایت آن توسط پلیس از دو حیث منطبق با اصل حاکمیت قانون به نظر نمی‌رسد؛ اول اینکه مرجع تشخیص شرعی یا غیرشرعی بودن یک مقررہ شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری است؛ در فرض تأیید یا سکوت این دو مرجع، فرض بر شرعی بودن تمام قوانین و مقررات و عدم توجه مسئولیت حقوقی به همگان است؛ دوم اینکه نظام حقوقی می‌تواند در مورد مابه‌ازای نقض قانون، از جمله تنبیهات انتظامی، تصمیم‌گیری کند، درحالی‌که مابه‌ازای نقض دستورهای شرعی یا به تعبیر دینی ارتکاب گناه، در فرض غیرقانونی نبودن آن، امری غیرحقوقی است و ضمانت اجراهای درون دینی خود را دارد.

اعمال حاکمیت قانون در عملکرد نیروی پلیس دو سطح دارد:

- سطح درونی: نیروی پلیس باید بر مبنای قوانین اقدام کند؛ قوانین خود باید منطبق با قواعد حقوق بین‌الملل، اصول عدالت کیفری، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه باشند (UN, 2018, b: para. 11). از موضوعات مهم قانون‌مداری درونی، چگونگی و موارد استفاده از سلاح است (See: UN, 1990). مسئولیت نقض قانون توسط پلیس، بر عهدهٔ صادرکنندهٔ دستور است؛ در نتیجه مافوق باید قانون را بشناسد و در صدور دستورها و اجرای برنامه‌ها به آن استناد کند. بند «پ» مادهٔ ۱۱ آیین‌نامهٔ انضباطی نیروهای مسلح، از این قاعده عدول کرده و انتقال مسئولیت نقض قانون از مادون به مافوق را منوط به مکاتبهٔ کتبی، مانند آنچه در مناسبات اداری جاری است، کرده است؛ این مقررہ با اقتضانات روابط نیروهای مسلح و فوریت حاکم بر عملیات پلیسی، هماهنگ به نظر نمی‌رسد.
- سطح بیرونی: قانون در جامعه جز با پلیس بی‌طرف و درستکار، در کنار دستگاه مستقل قضایی، اجرا نمی‌شود. پلیس، وظیفهٔ مقابله با بی‌قانونی در جامعه را بر عهده دارد، پس

باید از آگاهی عمومی نسبت به قواعد حقوقی، به‌ویژه قواعد نظام حقوق بشر بین‌الملل و حقوق شهروندی، مطمئن باشد (UN, 2005: 37) تا به این ترتیب زمینه اخلاقی اجرای قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، فراهم شود. همچنین شهروندان بتوانند از طریق پلیس حقوقشان را محقق کنند. پلیس برای ترویج قانون می‌تواند از سمینار، میزگرد، برنامه‌های رادیویی، جلسه‌های عمومی و آگهی‌های تبلیغاتی (UN, 2005: 37) و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی بهره‌بردار.

از آنجا که حکمرانی خوب، راهبردی برای دموکراسی است، حاکمیت قانون نباید به‌نحوی اعمال شود که با نقض اصل انصاف و حقوق بشر، معطوف به بروکراسی، به‌عنوان الگوی برقراری نظم، باشد، چراکه در الگوی بروکراتیک، پلیس به‌دنبال بهترین روش برای اجرای قانون می‌شود (Clark, 2005: 643,644) و آن را ظاهراً بدون تبعیض ولی در واقع بدون رعایت وضعیت‌های استثنایی اجرا می‌کند.

انصاف

منظور از انصاف، دیدن جزییات مربوط هر مورد در اجرای قانون است تا همه افراد، به‌ویژه اقلیت‌ها، احساس کنند در امور عمومی سهم دارند. این فهم از حاکمیت قانون که پلیس باید با چشم بسته و بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و پیامدهای مربوط به هر مورد، قانون را اجرا کند، به‌جای برابری به تشدید نابرابری، نقض حقوق بشر و کسری دموکراسی منجر می‌شود.

پلیس قانون را نه در فضایی انتزاعی که در رأس مجموعه‌ای از قواعد هنجاری، از جمله اصل انصاف (Prinsloo & Kingshott, 2004: 68) و در بستر انضمامی واقعیت‌های اجتماعی اجرا می‌کند. برای مثال قانونی در مورد لزوم جمع‌آوری خودروهای فرسوده در بازه زمانی مشخص تصویب شده است. اگر پلیس بدون لحاظ استثنا برای کسانی که منبع درآمدشان خودرویی فرسوده است یا توانایی خرید خودرویی نو ندارند، قانون را اجرا کند، بروکراتیک عمل کرده و در واقع ابزار تأمین منافع مافیای خودرو شده است؛ ولی اگر با رعایت انصاف، وضعیت افراد خاص را هنگام اجرا لحاظ کند، دموکراسی را، به‌عنوان یک ارزش، رعایت کرده است (Clark, 2005: 643,644).

شکست خوردن سیاست‌های نفی مدارا^۱ لزوم منصفانه شدن رویه پلیس را ثابت می‌کند. نفی مدارا یعنی چشم‌پوشی از جرائم خرد مانند تکدی‌گری یا بزهکاری گروه‌های خاصی مانند مهاجران و نوجوانان، زمینه را برای وقوع جرائم مهم در آینده فراهم می‌سازد؛ بنابراین باید با آن قاطعانه برخورد کرد. این رویکرد زیر سؤال است، چون جرائم خرد را همسطح و حتی مهم‌تر از جرائم کلان مانند اختلاس و پولشویی جلوه می‌دهد (داودی دهاقانی و صوفی‌زمر، ۱۳۹۵: ۱۷۲) و توان پلیس را معطوف به مبارزه با آن می‌کند.

1. Zero Tolerance

از منظر حکمرانی خوب انصاف و حاکمیت قانون مکمل یکدیگرند و در نتیجه پلیس نه تنها در برابر اجرای قانون که در برابر رعایت انصاف در اجرای قانون هم باید پاسخگو باشد؛ به عبارت دیگر، اجرای درست قانون، اجرای منصفانه آن است. بند نخست منشور اخلاقی کارآگاهان پلیس آگاهی، به انعطاف‌پذیری به‌عنوان یک ارزش رفتاری پلیس اشاره دارد که می‌توان آن را به انصاف‌مداری تعبیر کرد؛ اگرچه منشور اخلاقی، فاقد الزام‌آوری است، به‌مثابه قاعده نرم حقوقی می‌تواند اصول حاکم بر اجرای قواعد سخت را تعیین کند. مواد ۳۳۱ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، انجام/بتکاری وظایف و دستورها در حدود مسئولیت‌ها و اختیارات را به رسمیت شناخته است؛ از جمله ابتکارات می‌تواند اجرای منصفانه قوانین و دستورها باشد.

پاسخگویی

پاسخگویی به معنای واکنش به مشکلات و خواسته‌های گروه هدف است. پلیس از یک طرف جزئی از دولت است و از طرف دیگر فلسفه ایجادش خدمت به شهروندان است، پس باید به دولت و شهروندان پاسخگو باشد. به این ترتیب حاکمیت قانون و انصاف از قولی توخالی به عنصر مهم حکمرانی خوب تبدیل می‌شود. پاسخگویی سازوکارهای نظارت بر عملکرد پلیس (شامل تصمیمات و اقدامات)، قضاوت بر درستی انجام وظایف و در صورت لزوم اصلاح تصمیمات و اقدامات را در برمی‌گیرد (Bayley, 2006: 20) و به‌مثابه یک عادت رفتاری، مستلزم فرهنگ‌سازی است و به صرف دستور از بالا (UN, 2015: para. 10) و نیز در نبود شفافیت محقق نمی‌شود، چراکه شفافیت زمینه اخلاقی پاسخگویی را می‌سازد؛ این رابطه به یک قاعده در نیروهای مسلح تبدیل شده است؛ به این ترتیب که هرچه مخاطب یک دستور درجه پایین‌تری داشته باشد، دستور خطاب به او باید مشروح‌تر/شفاف‌تر باشد (ماده ۲۸ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح) تا امکان حسابرسی ثانوی فراهم شود.

ابعاد پاسخگویی، مانند شفافیت، عبارت‌اند از:

- پاسخگویی اداری: در برابر رفتارهای شغلی یا نهادی، شامل قبول مسئولیت در مورد چگونگی انجام وظایف، انتقال به‌موقع اختیارات و رعایت قواعد و مقررات سازمان (UN, 2016: para. 10)؛
- پاسخگویی مالی: در برابر چگونگی استفاده از منابع مالی تخصیص‌یافته (UN, 2005: 28)؛
- پاسخگویی فردی: در برابر آن دسته از سوءرفتارهای فردی که به وجهه پلیس آسیب می‌زند و اعتماد افراد به حاکمیت قانون را به خطر می‌اندازد (UN, 2016: para. 10)؛
- پاسخگویی هنجاری: در برابر قانون‌مداری در رفتارها و تصمیمات فردی و نهادی (UN, 2005: 28)؛
- سیاسی: واکنش به خواسته‌ها و ابهامات عمومی، با واسطه نهادهای سیاسی و دموکراتیک دولت و نیز از طریق نهادهای مدنی (UN, 2005: 37).

کارآمدی و اثربخشی

کارآمدی ناظر بر معیارهای درونی ارزیابی موفقیت یک سازمان و اثربخشی معیارهای بیرونی آن است (Jones, 2009: 346). اگرچه ترسیم مرز دقیق بین این دو دشوار و غیرضروری است، به اجمال می‌توان گفت رعایت سلسله‌مراتب، سرعت، استفاده از دانش روز و شایسته‌سالاری از جمله شاخص‌های کارآمدی و هماهنگی با نظام سیاسی-اداری، تعامل با جامعه مدنی، رعایت حقوق بشر، از شاخص‌های اثربخشی است. البته رعایت سایر مؤلفه‌های حکمرانی خوب، از جمله مشارکت‌پذیری، پاسخگویی و حاکمیت قانون بر اثربخشی تأثیر مستقیم می‌گذارد (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

تفاوت اصلی میان پلیس سنتی و نوین در نگاه به اثربخشی است؛ پلیس سنتی قانون را دقیقاً اجرا می‌کند؛ تا جایی که به عامل اجرای قانون^۱ تقلیل می‌یابد؛ درحالی‌که مأموریت محوری پلیس نوین پیشگیری از وقوع جرم است (وروایی و بهربر، ۱۳۸۸: ۱۱۴). سنجۀ نهایی موفقیت پلیس، نه صرف برخورد با مرتکبان، بلکه امحای خشونت، بی‌قانونی، جرم و نقض حقوق شهروندان از صحنۀ جامعه است (Wankhade & Weir, 2015: 20).

این رویکرد بر ابزار و تجهیزات پلیس نیز تأثیر گذاشته است تا جایی که می‌توان مدعی شد منع استفاده از وسایل و روش‌های کشنده، آسیب‌زننده و مخرب و حتی آزاردهندۀ^۲ جایگزین محدودیت آن، در چارچوب قاعدۀ کلی لزوم رعایت تناسب در اعمال زور شده است. قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب ۱۳۷۳، به این مسئله پرداخته است. به این قانون از دو حیث می‌توان نقد وارد کرد؛ نخست اینکه بند ۴ ماده ۳ به سارق اشاره می‌کند که با توجه به گسترۀ جرم سرقت در قوانین مجازات، به‌کارگیری سلاح متناسب با همه آنها به‌نظر نمی‌رسد و بهتر بود که قانون منحصراً جواز به‌کارگیری سلاح علیه سارق مسلح را صادر کند؛ دوم اینکه با توجه به ماده ۵ قانون، در خصوص راهپیمایی‌های مسلحانه، به‌نظر می‌رسد ماده ۴ به پلیس اجازه به‌کارگیری سلاح در تجمعات مسالمت‌آمیز را می‌دهد. از آنجا که طبق اصل ۲۷ قانون تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح آزاد است، این ماده قانون را می‌توان از حیث نقض قاعدۀ بالادستی و در نتیجه نقض اصل حاکمیت قانون بررسی کرد و به هر حال اعمال آن توسط پلیس می‌تواند به کاهش اثربخشی اقداماتش بینجامد.

از جمله لوازم اثربخشی، هماهنگی درونی اجزای گوناگون یک نظام است. پلیس با تسهیل حاکمیت قانون، یک حلقه از زنجیرۀ نظام امنیت و عدالت کیفری را می‌سازد. چگونگی تعامل

1. Law Enforcement Agency

۲. توجه به این نکته ضروری است که حق منع شکنجه تنها در کسب اطلاع از فرد بازداشتی مصداق ندارد، رفتار پلیس با شهروندان هنگام انجام وظیفه و برقراری نظم هم نباید مصداق شکنجه باشد.

پلیس با ارتش و حکومت اهمیت زیادی دارد؛ از یک طرف هماهنگی پلیس و ارتش تأمین را امنیت می‌کند و از طرف دیگر، اقتدار اخلاقی پلیس و جلب اعتماد عمومی، در گرو حفظ استقلال و ماهیت غیرنظامی آن است (UN, 2018, b: para. 14). استقلال پلیس از حکومت یک اصل است، ولی هماهنگی نسبی این دو، نفوذ و قدرت درونی و بیرونی پلیس را افزایش می‌دهد و به توان‌افزایی پلیس و دیگر نهادهای مجری قانون می‌انجامد.

جایگاه حقوق شهروندان در رفتار و مأموریت‌های پلیس با اثربخشی رابطه مستقیم دارد. پلیس از چند جنبه در تضمین حقوق شهروندی مشارکت می‌کند: انطباق رفتارش با موازین حقوق بشری، ثبت فوری گزارش نقض حقوق بشر، ارجاع گزارش‌ها به مراجع صالح، آمادگی دائم برای مداخله فوری برای توقف نقض حقوق شهروندان، تدوین دستورالعمل شفاف برای چگونگی مقابله با نقض حقوق بشر و تعیین و تقسیم وظایف و مسئولیت‌های ناشی از نقض حقوق بشر (UN, 2018, b: para. 11). علاوه بر این پلیس در تحقق و تضمین بعضی مصادیق حقوق بشر، از جمله آزادی بیان، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها و منع بازداشت خودسرانه، که از حیث تحکیم دموکراسی مهم‌اند، نقش اصلی دارد (Bayley, 2006: 19). مقامات ارشد وظیفه سنگین‌تری در ترویج و رعایت حقوق بشر بر عهده دارند، چراکه باید از رعایت حقوق بشر در زیرمجموعه خود نیز اطمینان داشته باشد.

سلسله‌مراتب، مشخصه ساختاری نیروهای مسلح است. کارآمدی نظام سلسله‌مراتبی و اجرای دستورهای مافوق، تابعی از چگونگی برقراری ارتباط و مذاکره با نیروهای مادون است. مقام‌های مافوق باید توانایی رهبری، صدور دستور و مدیریت و توانمندی استفاده از هر یک از مهارت‌ها در زمان مناسب را داشته باشند (UN, 2018, a: para. 12). همچنین سرعت در کارآمدی پلیس نقشی تعیین‌کننده دارد؛ برای انجام سریع و درست وظایف، همه نیروهای پلیس، به‌ویژه فرماندهان، باید شناخت کافی از قواعد حقوق بشری و قوانین، مقررات و فرایندهای قضایی داخلی داشته باشند تا در کمترین زمان، درست‌ترین تصمیم را بگیرند و اجرا کنند (UN, 2018, a: para. 15).

شایسته‌سالاری الگوی اداره نظام سیاسی دموکراتیک است و اعمال معیارهای آن در استخدام و ارتقای نیروها، بر کارآمدی پلیس می‌افزاید (فرهادی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۰). آموزش بدو خدمت، پیش از تغییر سمت یا محل مأموریت و آموزش ضمن خدمت نقشی تعیین‌کننده در ارتقای شایسته‌سالاری و به تبع کارآمدی پلیس دارد. موضوع فصل سوم قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۲، انواع آموزش، اعم از بدو و ضمن خدمت، است. پژوهش‌های متعددی در مورد تأثیر دوره‌های آموزشی انجام گرفته است و تقریباً همگی از رضایت خود پلیس حکایت دارد (پارسامعین و یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۱)، ولی نظر شهروندان در سنجش میزان اثربخشی احتمالی دوره‌ها و بهبود رفتار پلیس مغفول مانده است.

یکی از محورهای آموزش، اعم از نظری و عملی، در راستای تحقق حکمرانی خوب، توجه به رعایت حقوق شهروندان در فرایند احیای نظم و اولویت دادن آن به نتیجه عملیات پلیس است. استفاده از دانش روز برای جمع‌آوری داده‌های آماری و اطلاعاتی برای پیش‌بینی مکان وقوع فعالیت‌های مجرمانه و شناسایی مرتکبان و قربانیان احتمالی به هدف پیشگیری از وقوع جرم، به کارآمدی می‌انجامد. داده نادرست (برای مثال داده‌های حاصل از نفرت نژادی و مذهبی)، پلیس را به بیراهه می‌کشاند (Richardson et al., 2019: 198)؛ راه تشکیل پایگاه‌های اطلاعاتی کارآمد، ابتدای اطلاعات جمع‌آوری‌شده بر شفافیت و رعایت انصاف و حقوق بشر است، در غیر این صورت نمی‌توان از مقدمات فاسد نتایج درست انتظار داشت. به موجب بند ۴ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۹، یکی از وظایف این نهاد، کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمان‌ها و یگان‌های اطلاعاتی کشور است. برای انجام این وظیفه یک رشته تخصصی در نیروی انتظامی با عنوان پلیس اطلاعات و امنیت عمومی (پاوا) تشکیل شده است. قانون اشاره‌ای به اصول حاکم بر جمع‌آوری اطلاعات نمی‌کند و تنها بر لزوم همکاری پلیس با دیگر نهادهای مرتبط، به‌ویژه وزارت اطلاعات، تأکید می‌ورزد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش فرعی اول، هریک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب به ترتیب زیر قابل اعمال به عنوان راهبرد پلیس است:

- مشارکت‌پذیری: شنیدن دیدگاه‌های اعضای رده‌های مختلف پلیس و افراد جامعه، به ویژه زنان و اقلیت‌ها، به‌عنوان بخشی از فرایند تصمیم‌سازی در پلیس؛
- وفاق‌گرایی: شناسایی و اعمال حد وسط منافع ذی‌نفعان، به‌عنوان نقطه تعادل نظم در جامعه و اعمال براینده منافع افراد پلیس در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های درون‌سازمانی؛
- مبارزه با فساد: رعایت درستکاری به‌عنوان شرط لازم فسادستیزی و فسادگریزی؛
- شفافیت: تولید و ارائه اطلاعات کافی در خصوص امور اداری، مالی، رفتاری و هنجاری به درون و بیرون سازمان پلیس؛
- حاکمیت قانون: پایبندی پلیس به نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی، به‌ویژه نظام حقوق بشر بین‌الملل؛
- انصاف: رعایت معنادار اصل عدم تبعیض از طریق دیدن جزئیات مربوط به هر مورد در اجرای قانون و عدول از پایبندی سرسختانه و غیرمنعطف به قوانین؛
- پاسخگویی: واکنش به خواسته‌های شهروندان و حکومت در مورد چگونگی انجام وظایف و اعمال قدرت توسط پلیس. نیل به موضوعیت نهاد پلیس به‌جای افراد آن و تمرکز بر ارزیابی

مشکلات سازمانی، به‌جای محاکمه افراد، با هدف رفع زمینه‌ایرادات و خلأهای سازمان؛ کارآمدی و اثربخشی: ارتقای معیارهای ارزیابی درون‌سازمانی و برون‌سازمانی، مانند شایسته‌سالاری، رعایت سلسله‌مراتب، آموزش، رعایت حقوق بشر و استفاده از دانش روز. پاسخ پرسش فرعی دوم این است که حکمرانی خوب در صورتی تحقق حقوق شهروندان را تسهیل می‌کند که مؤلفه‌های آن مانند حلقه‌های زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته، با اولویت یکسان اعمال شوند؛ اگر بعضی از اصول حکمرانی خوب (مثلاً حاکمیت قانون و مشارکت‌پذیری) اعمال و بعضی دیگر (مثلاً انصاف و پاسخگویی) تعطیل شوند، حکمرانی خوب به ضد خود تبدیل می‌شود و نه تنها رابطه پلیس و شهروندان را بهتر نمی‌کند که به نقض حقوق بشر می‌انجامد. تطبیق راهبرد پلیس با اصول حکمرانی خوب، ممکن است و به این ترتیب زمینه برنامه‌ریزی برای تحقق دموکراسی به‌عنوان فلسفه حاکم بر پلیس فراهم می‌شود، به‌عبارتی پلیس به پلیس دموکراتیک گذار می‌کند و در ادامه پلیس دموکراتیک دموکراسی را در جامعه ترویج می‌دهد. در مجموع حکمرانی خوب به‌عنوان راهبرد پلیس شدنی و تجویزکردنی است. در حال حاضر رویکرد پلیس ایران نتیجه‌گرا و معطوف به انجام وظایف قانونی است؛ با انطباق قواعد و رویه‌های پلیس با مؤلفه‌های فرایندمحور حکمرانی خوب، ضمن بهینه‌سازی رابطه پلیس و به‌تبع حکومت با شهروندان، وظایف پلیس با هزینه مادی و معنوی کمتر انجام می‌گیرد و خودبه‌خود شاخص‌های ناظر بر نتایج ارتقا می‌یابد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.

ب) مقالات

۲. پارسا معین، کورش؛ یزدانی، ملیحه (۱۳۹۸)، «رابطه بین آموزش ضمن خدمت با کارایی و اثربخشی کارکنان ناجا در شهر تهران»، *فصلنامه آموزش در علوم انتظامی*، ش ۷، دوره ۲۵، ص ۱۳۰-۱۱۲.
۳. داودی دهقانی، ابراهیم؛ صوفی زمره، محسن (۱۳۹۵)، «راهبردهای پلیس محله‌محور و تأمین امنیت در پرتو موازین حقوق بشر»، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، ش ۸، دوره ۲، ص ۱۹۰-۱۶۳.

۴. رحمتی فر، سمانه (۱۳۹۶)، «نقش جامعه مدنی در ایجاد قاعده حقوقی در دوران جهانی شدن با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی: گذار حقوق از الزام به اقناع»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۴، ص ۲۸۸-۲۶۵.
۵. سهرابی، محمد؛ رهبر، عباسعلی؛ گودالی، عطیه (۱۳۹۴)، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر کارآمدی پلیس جامعه‌محور»، پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ش ۷، دوره ۱، ص ۱۶۰-۱۳۳.
۶. فرهادی‌نژاد، محسن؛ ابراهیمی، عباس؛ حیدری، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی نیروی پلیس شایسته از منظر پلیس و شهروندان»، مدیریت منابع در نیروی انتظامی، ش ۲۱، ص ۹۴-۶۵.
۷. مرادی، علی (۱۳۹۶)، «مطالعه بررسی نقش مشارکت شهروندان در تأمین احساس امنیت اجتماعی»، پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ش ۹، دوره ۴، ص ۱۶۶-۱۳۹.
۸. وروایی، اکبر؛ بهربر، سروش (۱۳۸۸)، «اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیش‌گیری از وقوع جرم»، پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ش ۱، دوره ۱، ص ۱۳۵-۱۱۱.

ج) قوانین و مقررات

۹. پلیس آگاهی ناجا (۱۳۹۴)، منشور اخلاقی کارآگاهان پلیس آگاهی.
۱۰. فرمانده کل قوا (۱۳۶۹)، آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۹)، قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳)، قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری.
۱۳. مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲)، قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲)، مجازات جرائم نیروهای مسلح.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Bayley, David H. (2006), *Changing the Guard: Developing Democratic Police Abroad*, Oxford, Oxford University Press.
2. Chalom, Maurice and Léonard, Lucie and Vanderschueren, Franz & Vézina, Claude (2002), *Urban Safety and Good Governance: The Role of the Police*, Montreal, UN-Habitat.
3. Desai, Murli & Goel, Sheetal (2018), *Child Rights Education for Participation and Development: Primary Prevention (Rights-based Direct Practice with Children)*, Berlin, Springer.
4. UN, (2005), *United Nations Police Handbook*, New York, UN Pub.
5. Wankhade, Paresh & Weir, David (2015), *Police Services: Leadership and*

Management Perspectives, Berlin, Springer.

B) Articles

6. Caparini, Marina & Livingstone, Ann (2014), "African perspectives on challenges of police command in peace support operations", *Institute for Security Studies Papers*, Vol. 2014, No.276, pp.1-20.
7. Clark, Mark (2005), "The importance of a new philosophy to the post modern policing environment", *International Journal of Police Strategies & Management*, Vol. 28, No. 4, pp.642-653.
8. Hickman, Matthew; Piquero, Alex; Powell, Zachary & Greene, Jack (2016), "Expanding the measurement of police integrity", *Policing: an International Journal*, Vol. 39, No.2, pp.246-267.
9. Jones, Matthew (2009), "Governance, integrity, and the police organization", *Policing: an International Journal of Police Strategies & Management*, Vol. 32, No.2, pp. 338-350.
10. Kies, Marianne (2011), "Policing the Police: Freedom of the Press, the Right to Privacy, and Civilian Recordings of Police Activity", *the George Washington Law Review*, Vol. 80, pp.274-310.
11. Prinsloo, Johan & Kingshott, Brian (2004), "Ethics in Policing", *Phronimon*, Vol. 5, No. 1, pp.49-70.
12. Richardson, Rashida; Schultz, Jason M. & Crawford, Kate (2019), "Dirty Data, Bad Predictions: How Civil Rights Violations Impact Police Data, Predictive Policing Systems, and Justice", *New York University Law Review*, Vol. 94, pp.198-233.

C) Documents

13. UN Secretary-General (23 August 2004), *the Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies*, (S/2004/616).
14. UN, (1990), *Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials*, Adopted by the Eighth UN Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana.
15. UN, (2004), *United Nations Convention against Corruption*, 2004.
16. UN, (2015), *Guidelines on police capacity building and development*, (PK/G/2015.08).
17. UN, (2016), *Guidelines on Police Administration in United Nations Peacekeeping Operations and Special Political Missions*, (Ref. 2016.26).
18. UN, (2018a), *Guidelines on Police Command in United Nations Peacekeeping Operations and Special Political Missions*, Reviewed, (Ref. 2015.14).
19. UN, (2018b), *Guidelines on Police Operations in United Nations Peacekeeping Operations and Special Political Mission*, Reviewed, (Ref. 2015.15).